



شماره سی و چهارم

زمستان ۱۳۹۴

صفحات ۹۹-۱۲۸

نبرد قهرمان با اژدها در روایت‌های حماسی ایران

دکتر رضا غفوری*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حضرت نرجس (س) رفسنجان

چکیده

نبرد قهرمان با اژدها، یکی از عمده‌ترین مضامینی است که در اغلب اساطیر و حماسه‌های دنیا دیده می‌شود. اهمیت این نبرد آنچنان است که مکتب‌های گوناگون اساطیری، به بررسی و تحلیل آن پرداخته و هریک به زعم خود، اژدها را نماد برخی رویدادهای مربوط به زندگی انسان‌ها دانسته‌اند. در اساطیر ایران، نبرد ایزدان با اهریمن و آفریده‌های او، گونه‌های متفاوت اژدهاکشی به شمار می‌آید. این نبرد در بسیاری از روایات حماسی ایران نیز آمده‌است و جلوه‌هایی از آن، به گونه‌ی نبرد قهرمانان با دیوان و برخی پتیارگان دیده می‌شود. در بیشتر پژوهش‌هایی که در ایران درباره‌ی اژدها شده‌است، اغلب به بررسی قهرمانان اژدهاکش در منظومه‌های حماسی و شمار محدودی از روایات عامیانه‌ی ایران پرداخته‌اند و به آن دسته روایاتی که در طومارهای نقالی و یا روایات شفاهی - مردمی شاهنامه آمده‌است توجه چندانی نداشته‌اند. در این مقاله، به معرفی آن دسته از قهرمانان اژدهاکش، که در مجموعه روایات حماسی ایران آمده‌است، می‌پردازیم؛ سپس درباره‌ی نژاد این قهرمانان، چگونگی نبرد آنها با اژدها و همچنین پایان زندگی آنها بحث می‌کنیم.

واژگان کلیدی: اژدها، قهرمان، اژدهاکشی، شاهنامه، روایت‌های حماسی ایران

*Reza_ghafouri1360@yahoo.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۲۵

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسؤل:

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۲/۲۷

۱- مقدمه

نبرد قهرمان با اژدها، یکی از پررنگ‌ترین مضامینی است که در بیشتر اساطیر و داستان‌های عامیانه جهان، دیده می‌شود. اژدها در افسانه‌پردازی سراسر جهان، به استثنای چین^(۱)، نیرویی پلید و دژمنش است و معمولاً ابرها را از باریدن بازمی‌دارد. برپایه بیشتر اساطیر جهان، برای ماندگاری جهان، باید آن را نابود کرد. در افسانه‌ها و داستان‌ها، این موجود اساطیری اغلب ترکیبی از جانوران گوناگون است، اما به طور کلی، به شکل ماری بزرگ، پیر و مکار، و گاه با چند سر تصویر می‌شود که نفسی آتشین و نیرویی مهارناشدنی دارد. در فرهنگ‌های فارسی، اژدها را به شکل سوسماری بزرگ، با دو بال توصیف کرده‌اند که آتش از دهانش خارج می‌شود. در اساطیر جهان، این جانور هم خزنده و هم پرنده است و بال‌های عقاب، چنگال شیر، دم مار و دم آتشین دارد؛ در برخی از موارد نیز «مار» و «اژدها» را یکی دانسته‌اند (رستگارفسای، ۱۳۷۹: ۳۷).

در روایات ایرانی، اژدها بیشتر به شکل موجودی کوه‌پیکر، دم‌آهنج، آتش‌کام، دودافکن، دوزخ‌دهن و زهرافشان، با موهای آویزان و کشان چون کمند، زبانی سیاه و بزرگ، چشمان پر خون، دندان‌های دراز و شاخ‌مانند، بانگی بلند، تنی پرپشیزه و دمی گره‌درگره توصیف شده‌است (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۷۳۲). در اساطیر جهان، مکان زندگی اژدها متفاوت است؛ گاه در دریاها و چشمه‌ها زندگی می‌کند و اغلب آب را بر روی مردمان می‌بندد، گاهی نیز در جاهای سرپوشیده، تاریک و دورافتاده مانند غارها، جنگل‌های انبوه و یا در دره‌های عمیق دیده می‌شود.

واژه اژدها در زبان سانسکریت و ایران باستان، به گونه آهی (ahi)؛ اوستایی، اژی (aži)؛ فارسی میانه، اژدهاک (aždahāk) آمده‌است (امیدسالار، ۱۳۸۴: ۳۵۷/۱). این واژه در فارسی نو به گونه‌های «اژدر»، «اژدرها»، «اژدهاک» و گاهی «تنین» و «ثعبان» نیز دیده می‌شود (رستگارفسای، ۱۳۷۹: ۷).

از آنجا که اژدها یکی از زیانکارترین موجودات اهریمنی در اساطیر و حماسه‌های جهان است و گاهی نگهبان گنج‌های پنهان به شمار می‌آید، برای نابودی این پتیارگان و دست یافتن به آن گنج‌ها، باید بر آن پیروز شد (نک. شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ۱۲۳). بنابراین اژدهاکشی از دیرباز، یکی از محوری‌ترین اصول پهلوانی و قهرمانی، در میان اقوام و ملت‌های جهان بوده‌است و در یک نگاه کلی، می‌توان گفت «رویاری پهلوان و اژدها،

یک زمینه اساطیری جهانی است. نوعی نمودگار و انموذج ذهنی است؛ پندارنگاره‌ای است دیرین، که در ژرفای تاریخ نفس آدمی زاده می‌شود؛ می‌میرد تا دوباره زاده شود و چون بت عیار به شکل دیگر درآید» (سرکراتی، ۱۳۸۵: ۲۳۷).

برخی پژوهشگران اژدها را نماد خشک‌سالی می‌دانند و درون‌مایه اسطوره‌های اژدهاکشی را چنین بیان می‌کنند که اژدهایی بر جهان حکمرانی می‌کند و خشک‌سالی و قحطی را پدید می‌آورد؛ تا اینکه قهرمان مقدسی از راه می‌رسد و به نبرد اژدهایی می‌رود که دژی را پناهگاه خود ساخته‌است. پیروزی قهرمان بر اژدها، سبب رهایی آب‌هایی می‌شود که اژدها آنها را در دژ فروگرفته‌است. همچنین زنانی را که آن اژدها در اسارت خود داشت به دست آن قهرمان مقدس آزاد می‌گردند. سرانجام باران آغاز به باریدن می‌کند و زمین حاصلخیز می‌شود و درنهایت آن قهرمان مقدس، با زنان آزادشده ازدواج می‌کند (نک. ویدن‌گرن، ۱۳۷۷: ۷۵ و سرکراتی، ۱۳۸۵: ۲۲۱).

در اساطیر سامی، می‌توان نبرد مردوک با تیامت را کهن‌ترین گونه اژدهاکشی به شمار آورد (نک. داتی، ۱۳۹۲: ۳۲). در میان اقوام هیتی، نبرد هوراسیاس^۱ با اژدهایی به نام ایلویانکاس^۲؛ در اساطیر هند، نبرد ایندرا با ورتره و در یونان، نبرد زئوس با تیفون، هراکلس با هیدرا و آپولو با پیتون، از گونه‌های این اسطوره در میان اقوام هندواروپایی است (سرکراتی، ۱۳۸۵: ۲۲۱).

از آنجا که اژدهاکشی بن‌مایه‌ای جهانی است و بارها در اساطیر و افسانه‌های جهان به نبرد قهرمان با اژدها اشاره شده‌است، بنابراین مکتب‌های گوناگون اسطوره‌شناسی، به بررسی و تبیین آن پرداخته‌اند. شمار این پژوهش‌ها به حدی است که می‌توان «کتاب‌شناسی اسطوره‌های اژدهاکشی» را تدوین نمود. پژوهشگران ایرانی نیز در این زمینه، مقالاتی نوشته و به شماری از اژدهاکشی‌ها در اساطیر ایران اشاره کرده‌اند که در حدود بررسی‌های نگارنده، پژوهش‌های زیر از اهمیت بیشتری برخوردار است:

۱- بهمن سرکراتی در مقاله‌ای با عنوان «پهلوان اژدرکش در اساطیر و حماسه ایران» به بررسی ایزدان و پهلوانان اژدهاکش در اساطیر ایران پرداخته و خویشکاری برخی از آنان را بیان داشته‌است (نک. سرکراتی، ۱۳۸۵: ۲۴۹-۲۳۷).

1. Horasiyas
2. Illuyankas

۲- منصور رستگار فسایی در کتاب *اژدها در اساطیر ایران* به بررسی ویژگی‌های ظاهری و برخی نمودهای باطنی اژدها در اساطیر ایران و جهان پرداخته و بسیاری از روایات اژدهاکشی را که در منظومه‌های حماسی ایران هست در آن گرد آورده‌است (نک. ۱۳۷۹: ۲۵۸-۱۱۰). این کتاب یکی از منابع مهم فارسی، در حوزه پژوهش درباره‌ی اسطوره‌ی اژدهاکشی به شمار می‌آید. با این حال به دلیل آنکه تعدادی از متون پهلوانی منظوم و منثور ایران، پس از تألیف این کتاب تصحیح شده و انتشار یافته‌است، شمار بسیاری از روایات اژدهاکشی که در این دسته آثار دیده می‌شود در کتاب *اژدها در اساطیر ایران* نیامده‌است.

۳- جلال خالقی مطلق در مدخل «اژدها» در *دانش‌نامه‌ی ایرانیکا*، به بررسی برخی اژدهاکشی‌ها به‌ویژه در منظومه‌های حماسی پرداخته و درباره‌ی دلایل و ماهیت آنها در فرهنگ ایرانی مطالب ارزشمندی آورده است (خالقی مطلق، ۱۹۸۹: ۱۹۹-۲۰۳).

۴- محمود امیدسالار در مدخل «اژدها» مندرج در جلد یکم *دانش‌نامه‌ی زبان و ادب فارسی*، مباحثی درباره‌ی اژدهاکشی در فرهنگ ایران آورده‌است که بیانگر دقت علمی ایشان است (نک. ۱۳۸۴). همچنین دو مقاله نیز به زبان انگلیسی نوشته‌است: یکی با عنوان «نبرد اژدها در حماسه‌های ملی ایرانیان» درباره‌ی نبرد فریدون با ضحاک (امیدسالار، ۲۰۰۲: ۵۶۴-۵۹۴) و دیگر «اژدها در ادبیات عامیانه‌ی ایرانیان» مندرج در *دانش‌نامه‌ی ایرانیکا* (همو، ۱۹۸۷: ۲۰۵-۲۰۴).

۵- سجاد آیدنلو و رحمان مشتاق‌مهر، در مقاله‌ی «ممنوعی، به بررسی ویژگی‌های اژدها در همه‌ی منظومه‌های حماسی انتشاریافته تا زمان نگارش پژوهش خود پرداخته و به نکته‌های تازه و درخور توجهی اشاره کرده‌اند (نک. مشتاق‌مهر و آیدنلو، ۱۳۸۶: ۱۶۰-۱۴۳).

۶- مهران افشاری در مقاله‌ای با عنوان «روایت کشتن اژدها و ازدواج با دختر»، برخی روایات نبرد قهرمان با اژدها و آزادکردن دختران را در ادبیات عامیانه بررسی کرده‌است (نک. ۱۳۸۷: ۴۳-۳۷).

آنچه در بیشتر این نوشته‌ها بدان توجه شده، بررسی ویژگی‌های ظاهری اژدها، ماهیت اساطیری آن یا چگونگی نبرد با آن است. در این نوشته‌ها اغلب پژوهشگران، به روایات اساطیری کهن یا روایات منظوم اژدهاکشی توجه داشته و کمتر به بررسی روایات اژدهاکشی، در طومارهای نقالی *شاهنامه*، روایات شفاهی/مردمی و نیز داستان‌های

عامیانه پرداخته‌اند. نگارنده در این پژوهش به شمار دیگری از قهرمانان اژدهاکش در منظومه‌های حماسی ایران اشاره می‌کند که چون تاکنون انتشار نیافته‌اند مورد بررسی واقع نشده‌اند. همچنین به بررسی روایات اژدهاکشی در طومارهای نقلی، روایات شفاهی و داستان‌های عامیانه می‌پردازد که در پژوهش‌های پیشین، بدان کمتر توجه شده‌است.

۲- قهرمانان اژدهاکش در روایت‌های حماسی ایران

برپایه اساطیر ایران، اهریمن نخست به گونه ماری بزرگ از دوزخ بیرون آمد و پس از آنکه آفریده‌های هرمزدی را با زهر خویش از میان برد، موجودات اهریمنی بسیاری را بر زمین پراکنده ساخت که همه جهان آفرینش هرمزدی را دربرگرفتند. این پتیارگان همانند اهریمن، اژدهافش بودند و مایه تباهی جهان آفرینش شدند (نک. فرنخ‌دادگی، ۱۳۸۰: ۵۲) در اساطیر ایران نبرد اهورامزدا با اهریمن و جنگ ایزدان با پتیارگان و آفرینش‌های اهریمنی، همگی در زمره اژدهاکشی به شمار می‌آید. گونه اساطیری این نوع اژدهاکشی‌ها، بیشتر محتوای دینی و آیینی دارد و با رویدادهای کیهانی و با معتقدات مربوط به آفرینش و رستاخیز مرتبط است (سرکراتی، ۱۳۸۵: ۲۳۸).

با تحول اسطوره‌ها و گذر به عصر حماسه‌ها، کارکرد اژدهاکشی نیز دگرگون شده‌است. بنابر نظر یکی از پژوهشگران «اگر روزگاری اژدهاکشی با کسوف و خسوف، خشک‌سالی و ... ارتباط داشت، در دوره‌های تاریخی، اژدهاکشی تنها و تنها، در خدمت بینش سزاواری یا مشروعیت شاه و پهلوان، درآمده‌است» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۳۲۷). برپایه این دیدگاه می‌توان گفت اژدهاکشی، یکی از شرایط رسیدن قهرمانان به سزاواری، ارجمندی و حتی پادشاهی بوده‌است. در روایت‌های حماسی ایران، بارها به نبرد قهرمانان با اژدهایان روبه‌رو می‌شویم که در حدود بررسی‌های نگارنده، فهرست این قهرمانان اژدهاکش به شرح ذیل است:

۲-۱- پادشاهان و شاهزادگان اژدهاکش

۱- فریدون؛ نخستین پادشاه اژدهاکش اساطیر ایران است. در *اوستا* از نبردهای او با آژی‌دهاک بارها یاد شده‌است (نک. اوستا، ۱۳۸۴: ۱/۱۳۸-۱۳۷، ۳۰۴-۳۰۳، ۳۴۸-۳۴۷، ۴۳۹، ۴۵۲-۴۵۱، ۴۹۱ و ۵۰۲). شماری از پژوهشگران، فریدون را با برخی از ایزدان هندی مانند

ایندرا (نک. گرینباوم، ۱۳۷۱: ۹۲) و تریته (نک. بهار، ۱۳۸۱: ۴۷۵-۴۷۴؛ همو، ۱۳۸۵: ۱۱۲؛ هینلز، ۱۳۸۷: ۶۰-۵۹؛ سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۴۱) برابر دانسته‌اند. برپایه شاهنامه، فریدون ضحاک را شکست می‌دهد، اما او را نمی‌کشد و به سفارش سروش در دماوند کوه به بند می‌کشد (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۸۳-۸۲).

۲- گشتاب؛ اژدهاکشی او در روم و به درخواست پهلوانی به نام اهرن صورت می‌گیرد^(۲) (نک. همان: ۵/ ۴۳).

۳- اسفندیار؛ یگانه شاه‌زاده اژدهاکش شاهنامه به شمار می‌آید و نخستین کسی است که برای نابودی اژدها، از تدبیرساختن صندوق چوبی بهره‌مند می‌شود (نک. همان: ۵/ ۲۳۳). در عجایب‌نامه اژدهاکشی دیگری نیز بدو نسبت داده‌اند^(۳) (نک. همدانی، ۱۳۹۰: ۳۱۳).

۴- اسکندر؛ برپایه روایت شاهنامه، دومین قهرمانی است که در نبرد با اژدها چاره‌جویی می‌کند و نیرنگ فرستادن گاوهای مسموم به سوی اژدها را به کار می‌گیرد (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۶/ ۸۴-۸۲).

۵- اردشیر بابکان؛ این پادشاه ارزیر داغ را برای نابودی کرم اژدهافش به کار برد که تا حدودی با تدبیر اسکندر برابر بود^(۴) (نک. همان: ۶/ ۱۸۶).

۶- بهرام گور؛ تنها پادشاه شاهنامه است که در این منظومه، دوبار اژدهاکشی می‌کند: یکبار در سرزمین زمین توران (نک. همان: ۶/ ۴۶۸)، دیگر بار در هندوستان (نک. همان: ۶/ ۵۷۷-۵۷۸).

۷- بهرام چوبین؛ آخرین پادشاه - پهلوان شاهنامه است که اژدهایی به نام شیر کپی را در سرزمین چین نابود می‌کند (نک. همان: ۸/ ۱۸۲-۱۸۱).

۸- گل کامکار؛ گل کامکار شاه‌دختی بود که اژدهایی بیابانی را کشت (نک. همای‌نامه، ۱۳۸۳: ۴۲-۴۱).

۹- همای؛ پتیاره‌ای به نام «دد» را نابود کرد که در دریا زندگی می‌کرد (نک. همان: ۷۴-۷۱). او در جای دیگری نیز به نبرد خود با اژدهایی که در آب بود اشاره می‌کند (نک. همان: ۵۱).

۱۰- غازان‌خان؛ این شاه ایلخانی نیز در یکی از سفرهایش با اژدهایی روبه‌رو شد و آن را از پای درآورد (نک. نوری اژدری، ۱۳۸۱: ۳۱۷).

۱۱- ملک بهمن؛ این شاه‌زاده در هندوستان با اژدهایی سهمناک مبارزه می‌کند و سرانجام او را از پای درمی‌آورد (نک. بیغمی، ۱۳۸۸: ۴۱۲-۴۰۹).

۱۲- کی کاووس؛ برپایه یک روایت شفاهی / مردمی، کی کاووس در کوه‌های ممسنی، با اژدهایی به نام قهقهه روبه‌رو شد و او را از بین برد (نک. انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۳/ ۸۵).

۲-۲- پهلوانان اژدهاکش

۱- گرشاسب؛ نخستین پهلوان اژدرکش اساطیر ایران است؛ اهمیت اژدهاکشی گرشاسب چنان است که در *اوستا*، متون پهلوی و *گرشاسب‌نامه* بارها بدان اشاره شده‌است (نک. اوستا، ۱۳۸۴: ۱/ ۴۹۱-۱۳۸؛ بهار، ۱۳۸۱: ۲۳۴؛ مزدایور، ۱۳۷۸: ۱۴۲؛ صد در نثر صد در بندهش، ۱۹۰۹: ۸۶؛ اسدی توسی، ۱۳۵۴: ۶۰-۵۹ و ۱۶۶-۱۶۵).

۲- نریمان؛ به استثنای *گرشاسب‌نامه*، در دیگر متون منظوم، مطالب چندانی درباره پهلوانی‌های نریمان به دست ما نرسیده‌است. در *سام‌نامه* به اژدهاکشی او تلویحاً اشاره می‌شود اما از جزئیات بیشتر آن آگاهی نداریم^(۵):

شیدی نریمان به مغرب چه کرد
ز رویینه‌دیوان برآورد گرد
چه‌سان کشت در روم نراژدها
نیامد سر قیصر از وی رها
(*سام‌نامه*، ۱۳۹۲: ۸۳)

۳- سام؛ به اژدهاکشی‌های سام، در *شاهنامه* و *سام‌نامه* اشاره شده‌است (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۳۳-۲۳۲؛ همان، ۱۵/ ۳۴۷-۳۴۶؛ *سام‌نامه*، ۱۳۹۲: ۳۲-۲۹). بنابر نظر برخی پژوهشگران سام جانشین گرشاسب در *شاهنامه* شده‌است (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۴۹-۴۸).

۴- رستم؛ در *شاهنامه* و برخی منظومه‌های حماسی ایران، چندین اژدهاکشی به رستم نسبت داده‌اند (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۹-۲۶؛ *بیریان*، ۱۳۹۴: ۲۶۷-۲۶۶؛ *داستان پتیاره*، ۱۳۹۴: ۳۰۷-۳۰۵؛ مادح، ۱۳۸۰: ۷۱-۷۰؛ *رستم‌نامه*، ۱۳۸۷: ۴۷). شایان ذکر است که از میان این روایات اژدهاکشی، نبرد رستم با ببر بیان و پتیاره به دلیل مهابت اژدها از اهمیت بیشتری برخوردار است.

۵- فرامرز؛ به همراه پدر خود رستم، در شمار اژدهاکش‌ترین اژدهاکشان است (نک. *فرامرزنامه*، ۱۳۸۲ الف: ۷۲ و ۹۶-۹۱؛ *فرامرزنامه*، ۱۳۲۴: ۲۸۲-۲۸۰، ۲۹۶-۲۹۵ و ۳۸۷-۳۸۶).

۶- برزو؛ روایات مربوط به اژدهاکشی‌های این پهلوان، در *برزنامه* جدید آمده‌است (نک. عطایی، پاریس، بی‌تا: برگ ۷۶ الف، برگ ۱۲۷ الف- ۱۲۷ ب و برگ ۳۰۸ ب) گذشته از این روایات منظوم، که صورت منشور برخی از آنان، در طومارهای نقالی نیز آمده‌است، اژدهاکشی دیگری نیز به او در سرزمین هندوستان نسبت داده‌اند (نک. *طومار کهن شاهنامه*، ۱۳۹۰: ۹۱۶).

- ۷- آذربرزین؛ این قهرمان دوبار با اژدها نبرد می‌کند: نخست پس از ربوده‌شدن دختر بوراسپ (نک. ایرانشان ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۵۲۶-۵۲۲)؛ دوم هنگامی که بهمن در کام اژدها فرو برده می‌شود^(۶) (نک. انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱ / ۲۱۸؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۵۶۹).
- ۸- شهریار؛ از دلآوری‌های شهریار پسر برزو اغلب در *شهریارنامه*^(۷) یاد شده‌است. برپایه این روایات، شهریار در خان سوم خویش، با اژدهایی روبه‌رو می‌شود و او را از پای درمی‌آورد (نک. *شهریارنامه*، ۱۳۷۷: ۱۲۲-۱۲۰).
- ۹- جهان‌بخش؛ این قهرمان نیز در هفت‌خان نخست خود، با اژدهایی روبه‌رو می‌شود و آن را نابود می‌کند (نک. عطایی، پاریس، بی‌تا: برگ ۲۰۷ الف). در هفت‌خان دوم نیز در آغاز مسیر رسیدن به کوه فنا با اژدهایی سهمگین نبرد می‌کند و او را نیز از پای درمی‌آورد (نک. همو، دوپرون، بی‌تا: برگ ۲۸۵ الف- ۲۸۵ ب).
- ۱۰- سهراب؛ اگرچه در *شاهنامه* از اژدهاکشی سهراب نشانی نیست، اما در برخی طومارهای نقلی به آن اشاره شده‌است^(۸) (نک. *طومار کهن شاهنامه*، ۱۳۹۰: ۲۹۱-۲۹۰؛ *داستان رستم و سهراب*، ۱۳۶۹: ۱۵۱-۱۵۰).
- ۱۱- جهانگیر؛ از اژدهاکشی این پهلوان نیز تنها در یک طومار نقلی یاد شده‌است (نک. *طومار نقلی شاهنامه*، ۱۳۹۱: ۴۷۹-۴۷۸).
- ۱۲- کریمان؛ به اژدهاکشی کریمان، در *زرین‌قبا نامه* اشاره شده‌است (نک. *زرین‌قبا نامه*، ۱۳۸۳: ۶۲۲-۶۲۱).
- ۱۳- بهرام؛ از پهلوانان مصر است که با اژدهایی روبه‌رو می‌شود و او را از پای در می‌آورد (نک. صاحب‌شبانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۳۶۳-۳۶۲).
- ۱۴- جمشید؛ فرزند فغفور چین است که پس از گذشتن از سرزمین پریان، اژدهایی را از بین می‌برد (نک. ساوجی، ۱۳۴۸: ۴۳-۴۱).
- ۱۵- حمزه؛ برپایه روایت حمزه‌نامه، امیر حمزه در سرزمین خرسنه اژدهایی مردم‌آوبار را می‌کشد (نک. *قصه امیرالمؤمنین حمزه*، ۱۳۶۲: ۴۱۱-۴۱۰).
- ۱۶- مختار؛ برپایه روایات، مختار فرزندزاده سعد وقاص، کماندار ماهری بود که در یکی از سفرهای خود، اژدهایی را با تیر و شمشیر خود نابود می‌کند (نک. طرسوسی، ۱۳۸۰: ۴۰۲/۱-۴۰۱).
- ۱۷- ابومسلم؛ به ابومسلم خراسانی نه کشتن اژدها، بلکه نابودی ببری اژدهافش را نسبت داده‌اند (نک. همان: ۱/ ۵۸۴).

در یک نگرش کلی، می‌توان قهرمانان اژدهاکش روایات حماسی ایران را به دو دسته تقسیم نمود: دسته نخست شهریان اساطیری‌اند که برپایه باورهای ایرانی، از فرۀ شاهی برخوردار بودند و برخی از آنان شایستگی نبرد با اژدها را داشتند. این بن‌مایه اساطیری-حماسی، با بنیادی از پیش‌پرداخته، آنچنان در ذهن ناخودآگاه مردم ایران جای گرفته‌است که گاه رویدادهای کاملاً تاریخی را نیز در قالب افسانه کهن بازگو کرده‌اند (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۴۲). آنچنان که برخی پادشاهان دوران تاریخی مانند اردشیر بابکان، بهرام گور، بهرام چوبین و غازان خان نیز، اژدهاکش معرفی شده‌اند. دسته دوم پهلوانان خاندان گرشاسب‌اند که به گونه موروثی، فرۀ پهلوانی دارند. اهمیت این خاندان در باورهای ایرانیان چنان بود که حتی مادر ابومسلم را از نسل رستم دانستند و دلاوری‌های بهرام مصری را مانند رستم توصیف نمودند و بدین‌گونه این دو پهلوان را نیز از خاندان گرشاسب به شمار آوردند و آنان را سزاوار اژدهاکشی دانستند.

۳- اژدهاکشی‌ها در روایات حماسی ایران

با نگاهی به روایات اژدهاکشی در منظومه‌های حماسی، طومارهای نقالی، روایات شفاهی / مردمی و داستان‌های عامیانه ایران، می‌توان به چند نکته عمده به شرح ذیل دست یافت:

۱- اگرچه نبرد با اژدها از بن‌مایه‌های داستانی مکرر در اساطیر هند و اروپایی است و مکاتب گوناگون اسطوره‌شناسی کوشیده‌اند از این پتیاره تعبیرات متفاوتی نمایند (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۷۳۲) با این حال، اژدهاکشی در فرهنگ ایرانی، نماد «شایستگی و سزاواری» پهلوانان در امر پهلوانی / پادشاهی است. برای نمونه، فریدون در شاهنامه خود را به شکل اژدها درمی‌آورد تا بدین روش، فرزندان خود را بیازماید. او چنان که در شاهنامه آمده پس از این آزمایش است که فرزندان خود را نامگذاری می‌نماید و جهان را برپایه سزاواری هریک، میان آنها تقسیم می‌کند (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۰۶-۱۰۳). نمونه دیگری که می‌توان آورد پیروزی بهرام چوبین بر اژدها است و پس از آن، مردم او را «شهریار ایران» می‌خوانند:

ورا شاه ایران‌زمین خواندند

وزان پس ورا خواندی شهریار

(همان: ۱۸۳/۸)

همه همزمان آفرین خواندند

گرفتش سپهدار چین در کنار

۲- بنا بر عقیده برخی پژوهشگران، پیروزی فریدون بر آژی‌دهاک، الگویی برای شاهان پس از او و نبرد گرشاسب با اژدهای شاخ‌دار، کهن‌الگویی است برای پهلوانان خاندانش در امر اژدهاکشی (خالقی مطلق^۱، ۱۹۸۹: ۲۰۲). آنان می‌کوشند تا بدین روش، یعنی کشتن اژدها و یا دیگر جانوران ددمنش، سزاواری خود را ثابت کنند (خالقی مطلق، ۱۳۶۱: ۴۳). اگرچه این نظر تا حدودی درست است اما اگر دیدگاه پژوهشگران دیگر را نیز در نظر بگیریم که ایزدانی مانند بهرام، تیشتر، آذر، مهر، سروش و حتی خود اهورامزدا نیز اژدهاکش می‌دانند (نک. سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۳۷)، می‌توان گفت ریشه این اژدهاکشی‌ها در فرهنگ ایرانیان، نه به نبرد فریدون و گرشاسب با اژدها، بلکه به پیکار خدایان ایرانی با اهریمن و اهریمن‌زادگان بازمی‌گردد و تفسیر آن، همان بن‌مایه کهن در اساطیر ایران، یعنی جدال میان نیروهای خیر و شر است که جلوه‌های گوناگون آن را می‌توانیم از عصر اساطیری تا افسانه‌های عامیانه امروز، به گونه نبرد قهرمان با اژدهایان، دیوان، پریان و... مشاهده نماییم.

۳- یکی از مهم‌ترین نکته‌هایی که تاکنون پژوهشگران توجه چندانی به آن نداشته‌اند، این است که برپایه برخی شواهد در اساطیر هندواروپایی، به نظر می‌رسد در اساطیر این قوم، اژدهاکشی، پیامدهای ناخجسته و بدشگونی هم برای قهرمانان داشته‌است. هرچند نمی‌توان این فرضیه را تعمیم داد، اما با نگاهی به سرنوشت شماری زیادی از قهرمانان اژدرکش اقوام هندواروپایی، درمی‌یابیم که بیشتر آنها، فرجام نیکی نداشتند؛ به بیان دیگر، در تالوان کشتن اژدها، یا به مجازاتی از سوی خدایان دچار می‌شدند^(۹) یا آنکه سرنوشت شومی در انتظار آنان بود.

برای نمونه در اساطیر یونان، هراکلس، با پوشیدن لباسی که همسرش دژانیر به او داد و به خون نسوس، آغشته بود، به گونه آندوه‌باری جان سپرد (نک. گریمال، ۱۳۷۸: ۱/۴۰۷؛ اسمیت، ۱۳۸۹: ۳۷۱). آپولون پس از کشتن اژدهایی به نام پیتون، طی حوادثی دیگری که برایش روی داد، دو بار به بندگی و غلامی افراد بشر درآمد (نک. گریمال، ۱۳۷۸: ۱/۸۹). کادموس اژدهایی را که پسر آرس و محافظ چشمه بود از بین برد و به کفاره کشتن آن اژدها، مجبور شد هشت‌سال به غلامی آرس دربیاید (نک. همان: ۱/۱۵۱).

بلروفن پس از کشتن اژدهایی به نام شیمر، دچار غرور شد و به فکر افتاد که با اسب‌های خود به آسمان‌ها و جایگاه زئوس رود، اما زئوس او را به زمین پرتاب کرد و بلروفن خود را کشت^(۱۰) (نک. همان، ۱/۱۳۷) و یا برپایه روایتی دیگر، لنگ، کور و آواره شد (نک. اسمیت، ۱۳۸۹: ۱۲۲؛ بین سنت، ۱۳۸۷: ۱۰۵). کارنا بون پادشاه گت‌ها، با تریپتولم اختلاف پیدا کرد و یکی از اژدهایان ارا به‌اش را کشت و هنگامی که قصد کشتن تریپتولم هم داشت، دمتر از راه رسید و کارنا بون را به دنیای ستارگان انتقال داد و در واقع او را مسخ نمود و به شکل یکی از صورت‌های فلکی که در حال مبارزه با اژدها بود درآورد (گریمال، ۱۳۷۸: ۱/۱۶۶).

برپایه سرود نیبلونگن، زیگفرید با دسیسه‌هاگن به طرزی ناجوانمردانه کشته می‌شود (نک. شالین، ۱۳۸۵: ۳۵۸). برپایه حماسه بیوولف، قهرمان داستان، به سبب زخم‌هایی که در مبارزه با اژدها برمی‌دارد جان می‌سپارد (نک. همان: ۲۳۹). ایندره نیز پس از پیروزی بر ورتره برای مدتی عقیم می‌شود (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۶۸).

در نمونه‌هایی که آوردم هرچند برخی دلایل دیگر، مانند لزوم کین‌خواهی و عوامل مافوق طبیعی در بدفجرامی سرنوشت پهلوانان تاثیر گذارند اما بدشگونی کشتن اژدها نیز بی‌تاثیر نیست، همان‌گونه که در سرنوشت قهرمانان ایران نیز دیده می‌شود. در روایات حماسی ایران، گاهی پیامدهای ناگوار نبرد با اژدها، در همان لحظه اژدهاکشی روی می‌دهد و حوادث ناگواری مانند عقیم شدن (نک. رستم‌نامه، ۱۳۸۷: ۱۳۷)، بیهوش شدن (داستان پتیاره، ۱۳۹۴: ۳۰۷)، شکسته شدن کمر (نک. عناصری، ۱۳۸۷: ۵۷؛ مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۷۳)، و ریختن برگستوان و زره (نک. عطایی، پاریس، بی‌تا: برگ ۷۶ الف؛ همو، دوپرون، بی‌تا: برگ ۲۸۶ الف)، برای پهلوان روی می‌دهد (مشتاق‌مهر و آیدنلو، ۱۳۸۶: ۱۵۸). بنابر گفته یکی از پژوهشگران، «آسیبی که بر اثر کشتن اژدها بر پهلوان می‌رسد یک مایه اساطیری کهن است» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۶۸).

گذشته از حوادث اخیر در بیشتر روایات، پیامد ناگواری که در انتظار پهلوان است در پایان عمر آنان روی می‌دهد: فریدون نخست در زمره جاودانان و بی‌مرگان بود اما به انسانی میرا تبدیل شد^(۱۱) (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۳۲). کی کاووس در آخر عمر بی‌فره گردید. گشتاسب در پایان عمر مورد نفرت اطرافیان بود (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۴۳۱-۴۲۹). اسفندیار در جوانی به دست رستم کشته شد (همان: ۵/۴۲۳-۴۱۲). اسکندر در جوانی از

دنیا رفت (همان: ۱۲۳/۶) و بهرام چوبین ناجوان مردانه و به دست بندهای حقیر کشته شد (همان: ۲۰۱/۷-۲۰۵).

بر پایه متون پهلوی، گرشاسب به دلیل اهانتی که به ایزد آذر، فرزند اهورامزدا کرد از رفتن به بهشت بازماند^(۱۲) (نک. بهار، ۱۳۸۱: ۲۳۸-۲۳۴). سام در آخر عمر بیمار شد و بدنش گرم زد (مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۹۱) و بنابر برخی روایات، به دست کک کوه‌زاد (نک. طومار تقالی سام‌نامه، ۱۳۸۰: ۲۲۷) و یا گرگسار (نک. مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۱۲۸) کشته شد. نریمان در نبرد با ساکنان دژ سپند یا شکاوند کوه کشته شد (نک. رزم‌نامه شکاوند کوه، ۱۳۹۴: ۳۷۳). رستم با دسیسه برادرش شغاد، در چاهی افتاد که شاه کابل کنده بود^(۱۳) (فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۴۵۲). فرامرز به روایت شاهنامه و برخی منابع تاریخی، به فرمان بهمن کشته شد^(۱۴) (نک. همان، ۴۸۰: ۴۸۰؛ ثعالی، ۱۳۶۸: ۲۴۰؛ مجمل‌التواریخ، ۱۳۸۳: ۴۶۳؛ طرسوسی، ۱۳۷۴: ۴، توکل بیگ، ۱۳۸۴: ۴۲۴). بر پایه بیشتر روایات نقالی، برزو در لشکرکشی بهمن به سیستان کشته شد (نک. طومار تقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۸۷۵؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۵۰۸؛ مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۲۱۲) و یا در نبرد با دیوان جان سپرد (نک. زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۸۳۱؛ سلمی، ۱۳۷۳: ۲۰) و یا بنابر روایتی، پس از شنیدن خبر مرگ رستم، خودکشی کرد (نثر تقالی شاهنامه، ۱۳۹۴: ۱۹۱) و یا پاس پرهیزگار بدو زهر خوراند (طومار کهن شاهنامه، ۱۳۹۰: ۸۴۴).

سهراب به دست پدر و جهانگیر در نبرد با دیوی کشته شدند (نک. مادح، ۱۳۸۰: ۳۳۸). بر پایه روایت هفت‌لشکر، جهان‌بخش نیز در کین‌خواهی بهمن کشته می‌شود (نک. هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۵۲۳). به آذربیزین بنابر یکی از روایات، زهر خورنده شد (نک. طومار تقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۹۰۷). شهریار نیز به دست فرانک مسموم می‌شود (نک. یوسفی، ۱۳۷۳: ۸۰ پاورقی). امیر حمزه و ابومسلم خراسانی هم ناجوانمردانه کشته شدند (نک. طرسوسی، ۱۳۸۰: ۴۹۸؛ قصه امیرالمؤمنین حمزه، ۱۳۶۲: ۵۸۴). بهرام مصری نیز در نبرد تن‌به‌تن به دست جانو کشته می‌شود (صاحب‌شبانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۴۴۶).

از پایان کار کریمان و مختار در روایات موجود، نشانی نیست. در میان قهرمانان اژدهاکش، تنها اردشیر بابکان، بهرام گور و غازان خان بودند که به مرگ طبیعی از دنیا رفتند. دلیل آن این است که چون این اشخاص، چهره‌هایی تاریخی بودند و مدارک تاریخی بیانگر آن است که هر سه نفر آنها به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند؛ بنابراین راویان و داستان‌گزاران نتوانسته‌اند پایان زندگی آنان را بدفرجام نشان دهند.

۴- در برخی روایت‌های اژدهاکشی، چگونگی کشتن اژدها، به قهرمان داستان آموخته می‌شود. برپایه شاهنامه، موجودی اهورایی بر فریدون آشکار گشت و افسونگری و چگونگی گشایش بندها را به او آموخت. احتمال دارد این پیک ایزدی، که در برخی دست‌نویس‌های شاهنامه، سروش خوانده شده، چگونگی پیروزی بر ضحاک اژدهافش را نیز به فریدون آموخته‌است زیرا هنگام پیروزی او بر ضحاک هم، دوبار سروش آشکار می‌شود و او را از کشتن ضحاک باز می‌دارد (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۷۲، ۸۲ و ۸۴). در روایت ماندایی داستان ببر بیان، گلیمنه‌گوش دیوی است که نیرنگ ساختن صندوق چوبی را برای نابودی اژدها به رستم می‌آموزد (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۳۰۲). در نسخه‌ای از ببر بیان مندرج در شاهنامه کتابخانه بریتانیا آمده‌است که رستم به فرمان گودرز، برای کشتن ببر بیان، شکم چند گوسفند را پر از آهک می‌کند و درنهایت آن اژدها با بلعیدن گوسفندان، دل و جگرش می‌سوزد، آنگاه رستم با گرز، او را نابود می‌کند (نک. ببر بیان، بی تا، ۱۱۵ب).

برپایه یکی از روایات، گودرز پس از دیدن فرار زال از پیش روی ببر بیان، تا چهل روز رستم را در حمام داغ پرورش می‌دهد تا در برابر گرما، مقاومت داشته باشد^(۱۵). سپس به فرمان گودرز، خانه‌ای آهنین برای نابودی اژدها می‌سازند و رستم با رفتن به درون آن، اژدها را نابود می‌کند (طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۳۱۱-۳۱۰؛ همچنین نک. انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/ ۲۱۸). در یکی دیگر از روایات، زال دستور ساختن خانه آهنین را می‌دهد. (طومار نقلی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۲۹) در بزرونامه جدید، سیمرغ چگونگی نبرد با اژدهای دوسر را به برزو می‌آموزد (عطایی، پاریس، بی تا: برگ ۳۰۷ ب). در یکی از طومارهای نقلی، سروش بر تهمینه آشکار می‌شود و چگونگی نبرد کردن سهراب با اژدها را به او می‌آموزد (طومار کهن شاهنامه فردوسی، ۱۳۹۰: ۲۸۹). برپایه روایت زرین‌قبتانامه، رستم چگونگی کشتن اژدها را به کریمان می‌آموزد (زرین‌قبتانامه، ۱۳۹۳: ۶۲۱-۶۲۰). در یکی از روایات، دو پری ظاهر می‌شوند و شمشیر سحرآمیزی را به ملک بهمن می‌دهند (بیغمی، ۱۳۸۸: ۴۱۲).

۵- در متون اساطیری و حماسی ایران، زین‌افزارهای کشتن اژدها متفاوت است. برپایه اوستا و متون پهلوی، گرشاسب با گرز، اژدهای سرور را نابود می‌کند. یکی از پژوهشگران در این باره می‌نویسد: «در اساطیر هندوایرانی، گرز به عنوان زین‌افزار ویژه ایزدان اژدرکش، نماد آیینی تندر و آذرخش است که به وسیله آن، اژدهای کیهانی اوژنیده

می‌شود. چنان‌که در وداها سلاح مخصوص ایندیره *vhjra* «گرز» است» (سرکارانی، ۱۳۸۵: ۱۱۹). در *شاهنامه*، فریدون نیز ضحاک را با گرز گاوسر از پای درمی‌آورد. اما در بیشتر صحنه‌های اژدهاکشی در *شاهنامه*، قهرمان یا با شمشیر اژدها را نابود می‌کند یا آنکه نخست با پرتاب تیر سپس با شمشیر، پتیاره را از پای درمی‌آورد (نک. رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱۸۰-۱۶۷).

در بیشتر طومارهای نقالی، اغلب روایت شده‌است که پهلوان نخست با تیر و کمان چشم اژدها را کور، سپس او را با ضربۀ شمشیر و یا گرز^(۱۶) نابود می‌کند (نک. رستم‌نامه، ۱۳۸۶: ۱۳۷؛ *هفت‌لشکر*، ۱۳۷۷: ۴۵؛ *طومار نقالی شاهنامه*، ۱۳۹۱: ۳۶۷). در برخی روایت‌های نقالی، پهلوان به همراه خود می‌گوید سه بار نعره خواهد کشید: بار نخست؛ هنگام دیدن اژدها، بار دوم؛ هنگام مبارزه با او و بار سوم؛ پس از نابودی اژدها (نک. *داستان رستم و سهراب*، ۱۳۶۹: ۱۵۰؛ *طومار نقالی شاهنامه*، ۱۳۹۱: ۳۶۷؛ *رستم‌نامه*، ۱۳۸۷: ۱۳۶؛ *برزنامه*، ۱۳۹۱: ۳۳-۳۱).

گاهی پهلوان با نیرنگ‌هایی به جنگ اژدها می‌رود. این نیرنگ‌ها و چاره‌جویی‌ها شامل چند دسته است: نخست؛ ساختن صندوق چوبی و گذاشتن شمشیر، نیزه و خنجر در درون آن که کهن‌ترین الگوی آن، در خان سوم اسفندیار دیده می‌شود. نمونه‌های دیگر این‌گونه اژدهاکشی‌ها را در نبرد رستم با ببر بیان (*ببر بیان*، ۱۳۹۴: ۲۶۶) و پتیاره (*داستان پتیاره*، ۱۳۹۴: ۳۰۶-۳۰۵) و نیز نبرد فرامرز با مار جوشا (*فرامرزنامه*، ۱۳۸۲ الف: ۹۵-۹۲) می‌بینیم. دوم؛ زهرآلود کردن برخی جانوران مانند گاو و گوسفند و فرستادن آن به سوی اژدها، که الگوی کهن آن در داستان اسکندر آمده‌است^(۱۷) (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۶/۸۴-۸۲) چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در یکی از روایات داستان *ببر بیان*، رستم با راهنمایی گودرز شکم گوسفندان را آکنده از آهک می‌کند (نک. *ببر بیان*، بریتانیا، بی‌تا: برگ ۱۱۵ ب). برپایۀ یکی از طومارهای نقالی، تهمینه پیش از رویارویی سهراب با اژدها این نیرنگ را به کار می‌گیرد اما سهراب مخالفت می‌کند (*طومار کهن شاهنامه*، ۱۳۹۰: ۲۸۹). سوم؛ ساختن دو گوی مفرغی و پرتاب آن به سوی اژدها، برپایۀ یکی از روایات، سهراب با راهنمایی سروش، دو گوی مفرغی می‌سازد و آنها را به سوی اژدها پرتاب می‌کند. هربار اژدها به طمع طعمه سر خود را بالا می‌برد و سهراب یک چشم او را کور می‌سازد و در نهایت اژدها را از بین می‌برد (همان: ۲۸۹). چهارم؛ ریختن سرب و آرزیز مذاب به کام اژدها، که

اردشیر بابکان این نیرنگ را به کار می‌گیرد. پنجم؛ ساختن گوی آهنین میان‌تهی و تعبیه نمودن سیخ‌هایی با قلاب‌های واژگونه به آن؛ از این روش برزو برای نابودی اژدهای کوه زهاب بهره می‌برد (نک. عطایی، پاریس، بی‌تا: برگ ۷۵ الف).

۷- در بیشتر روایات حماسی، قهرمان داستان، داوطلبانه به نبرد اژدها می‌رود و انگیزه اصلی او از چنین نبردهایی موارد ذیل است: نخست؛ رهایی پادشاه، پهلوان و یا دختران ایرانی که در بند دشمنان‌اند. در چنین مواردی قهرمان اغلب برای رهایی آنان مجبور می‌شود از هفت/چند خان بگذرد؛ بنابراین نبرد با اژدها، در یکی از این هفت/چند خان صورت می‌گیرد. هفت‌خان رستم، اسفندیار، جهان‌بخش، شهریار و... نمونه‌هایی از این دسته روایات است (نک. آیدنلو، ۱۳۸۸: ۶-۴). دوم؛ رهایی مردمان سرزمینی که از بیداد و ستمگری اژدها به جان آمده‌اند؛ این دسته اژدهاکشی‌ها اغلب جنبه کین‌خواهی دارد: نبردهای گرشاسب، سام، رستم، اسکندر، بهرام گور، بهرام چوبین، فرامرز، سهراب، برزو و... با اژدها از این‌گونه است. در این دسته روایات، یا پادشاه و مردم آن سرزمین از پهلوان می‌خواهند شر آن پتیاره را از آنها دور سازد یا آنکه قهرمان در یکی از سفرهای خود، به طور ناگهانی با اژدهایی مردم اوبار روبه‌رو می‌شود و آن را از بین می‌برد. سوم؛ گاهی شرط ازدواج با دختر پادشاه کشتن اژدها است؛ توضیح آنکه گاهی قهرمان داستان یا یکی از افراد آن سرزمین دل‌باخته دختر پادشاه می‌شوند. پادشاه شرط می‌کند کسی که بتواند اژدهای مردم‌خوار آن سرزمین را از پای درآورد می‌تواند با دخترش ازدواج کند (نک. رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۲۶۲-۲۵۹).

کهن‌ترین الگوهای داستانی این دسته روایات، کشته‌شدن اژدهای کوه سقیلا به دست گشتاسب به خواست اهرن رومی بود که عاشق دختر قیصر شده اما از رویارویی با اژدها درمانده بود (نک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۳-۳۵). از نمونه‌های دیگر این اژدهاکشی‌ها، می‌توان از نبرد برزو با اژدهای کوه زهاب (عطایی، پاریس: برگ ۷۶ الف) و آذربرزین با اژدهای ابرمانند (ایرانشان ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۵۲۶-۵۲۲) نام برد.

در برخی روایات قهرمانان داستان، که از نظر پهلوانی چندان صاحب‌نام نیستند، برخلاف میل خود و به درخواست دیگران، به نبرد اژدها می‌روند و درنهایت ناکام می‌مانند. برای مثال، زال به درخواست منوچهرشاه و رای هندی، به نبرد با دو اژدهای مخوف، به نام‌های ببر بیان و پتیاره می‌رود اما ناکام می‌ماند و با دیدن اژدها گریزان

می‌شود. بهمن پسر اسفندیار، با اصرار آذربرزین به جنگ اژدها می‌رود و در نهایت کشته می‌شود. عدم موفقیت این دو قهرمان اساطیری در نبرد با اژدها به دلیل بی‌فرد بودن آنها است. گاهی نیز یکی از قهرمانان، بدون پافشاری دیگران به نبرد اژدها می‌رود اما نه تنها کاری از پیش نمی‌برد، بلکه گریزان می‌شود و یا به دست اژدها کشته می‌شود. برپایه روایت *احیاءالملوک*، رستم تور به نبرد اژدها می‌رود، اما پس از آتش‌فشانی اژدها، گریزان می‌شود و بالای درختی می‌رود (سیستانی، ۱۳۸۹: ۴۵). کشته‌شدن جوانی به دست اژدها در *همای‌نامه* و بلعیده‌شدن امیر طوفان ارگنجی، برپایه یکی از طومارهای نقلی، نمونه‌های دیگری از این‌گونه ناکامی‌ها است^(۱۸) (نک. *همای‌نامه*، ۱۳۸۳: ۴۰؛ *داستان رستم سهراب*، ۱۳۶۹: ۱۴۹). تنها نمونه استثنایی کشته‌شدن قهرمان به دست اژدها که خود داوطلبانه به جنگ اژدها می‌رود و او را از پای درمی‌آورد، نبرد اسفندیار با اژدهایی است که روایت آن در *عجایب‌نامه آمده‌است* (همدانی، ۱۳۹۰: ۳۱۳).

۹- با نگاهی به روایات اژدهاکشی درمی‌یابیم که بیشتر این نبردها در بیرون از مرز ایران روی داده‌است. رستم، فرامرز، بهرام گور، ملک‌بهمن در هندوستان، برزو، اسفندیار، بهرام گور، جهان‌بخش در توران، سام در بربر، گشتاسب در روم، شهریار در مغرب، بهرام چوبین در چین، اسکندر و گرشاسب نیز در سرزمین‌های غیرایرانی اژدهاکشی می‌کنند. این نکته که چرا بیشتر این اژدهایان در سرزمین‌های انیرانی حضور دارند احتمالاً به این دلیل است که برپایه اساطیر، ایران سرزمینی اهورایی و نخستین آفریده اهورامزدا به شمار می‌آمده‌است (اوستا، ۱۳۸۴: ۲/ ۶۵۹)، بنابراین حضور این پتیارگان اهریمنی را در این کشور روا ندانسته، آنان را به نواحی دیگر نسبت داده‌اند.

۱۰- در بیشتر منظومه‌های حماسی ایران، گاه قهرمان داستان، چندین بار با دیوان به مبارزه می‌پردازد تا اینکه آنان را از بین می‌برد برای مثال نبرد رستم با اکوان دیو. در برخی منظومه‌های متأخر و اغلب در روایت‌های نقلی و داستان‌های عامیانه، از نبردهای چندگانه پهلوانان با دیوان سخن به میان آمده‌است حال آنکه پیروزی قهرمان بر اژدها، عمده‌تاً در همان رویارویی نخست انجام می‌پذیرد. نکته درخور توجه دیگر، این است که به استثنای دو مورد، در دیگر جنگ‌های پهلوانان با اژدها، سرانجام آن پتیاره کشته می‌شود؛ نخست اژدهای مردم‌آواری که بهمن را به کام می‌کشد و پس از بلعیدن او، از پیش چشم دیگران دور می‌شود^(۱۹). اژدهای دیگر همان است که در روایات منثور

برزونامه جدید از آن یاد می‌شود و آن هنگامی است که رستم برای رهایی پاس پرهیزگار، به سوی مغرب می‌رود. در میان راه با اژدهای مخوفی روبه‌رو می‌شود و در نبرد با او، کاری از پیش نمی‌برد. ناگهان سروش بر او آشکار می‌شود و می‌گوید این اژدها به دست حضرت علی (ع) کشته خواهد شد^(۲۰) (مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۱۴۱؛ هفت‌شکر، ۱۳۷۷: ۴۴۵-۴۴۴).

۱۱- اژدها در اساطیر ایران، موجودی دژمنش و آفریده‌ای اهریمنی به شمار می‌آید و ایجاد خشک‌سالی و خون‌ریزی، دو خویشکاری مهم او است؛ اما در برخی روایات، اژدها نقشی مثبت دارد و می‌توان آن را موجودی اهورایی به شمار آورد. خویشکاری این دسته اژدهایان، نابودی پادشاه بیدادگری است که مردم از دست او به جان آمده‌اند. شاید به دلیل آن که «پادشاه‌کشی» در فرهنگ ایران، امری مذموم و گناهی نابخشوده به شمار می‌آمده است، بنابراین در اساطیر ایران، وظیفه نابودی پادشاه بیدادگر را به اژدها سپرده‌اند. کهن‌الگوی این بن‌مایه اساطیری را می‌توان کشته‌شدن جمشید به دست ضحاک دانست. هم‌چنین می‌توان کشته‌شدن نوذر به دست افراسیاب را گونه دیگری از این باور دانست، زیرا برپایه برخی پژوهش‌ها، افراسیاب موجودی اژدهافش به شمار می‌رفته است^(۲۱) (آیدنلو، ۱۳۸۲: ۳۶-۷؛ همو، ۱۳۸۴: ۴۷۶). آشکارترین نمونه این گمانه‌زنی را می‌توان در داستان بلعیده‌شدن بهمن به دست اژدها دید. برپایه روایت بهمن‌نامه، اژدها پس از بلعیدن بهمن و در واقع پس از به انجام رساندن خویشکاری خود، از نظرها دور می‌گردد:

وزان پس شد اندر جهان ناپدید به گیتی کسی این شگفتی ندید
(ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۶۰۲)

نمونه دیگر این باورداشت، آمدن اسبی آبی و نابود کردن یزدگرد بزه‌کار است که به احتمال بسیار، به دلیل ساخته‌شدن روایت آن در دوران تاریخی، جای اژدها را به اسب آبی تغییر داده‌اند تا صورت روایت، واقعی‌تر به نظر آید. شایان ذکر است که این جانور هم پس از نابودی یزدگرد، ناپدید می‌شود:

چون او کشته شد اسپ آبی چو گرد بیامد بدان چشمه لاژورد
به آب اندرون شد تنش ناپدید کس اندر جهان این شگفتی ندید
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۸۸ / ۶)

۱۲- در برخی روایات حماسی، گاهی اژدها با پهلوان سخن می‌گوید. برخی پژوهشگران به شماری از این اژدهایان سخنگو اشاره کرده‌اند (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱۶۶-۱۶۳). در

حدود بررسی‌های نگارنده، چند پتیارهٔ دیگر نیز سخن می‌گویند: نخست؛ پتیاره‌ای به نام گرگ گویا که خویی اژدهافش دارد:

پلنگان ز دندان او خسته‌دل
بسا مرز زان گرگ بشکسته دل
سخن هرچه گویی جوابت دهد
به تک آهوان نر کبابت دهد
(فرامرنامه، ۱۳۸۲ الف: ۷۹)

دوم؛ اژدهای دوسری که برزو با او به نبرد می‌پردازد:

یکی نعره زد آن‌گهی اژدها
بدو گفت کای خیره بی‌بها
ایا خیره‌سر بدرگ بدکنش
شده گم به خیره ز راه منش
(عطایی، پاریس، بی‌تا: ۳۰۸ الف)

سوم؛ اژدهای دروازهٔ کوه فنا که جهان‌بخش با او روبه‌رو می‌شود:

به پاسخ بدو گفت آن اژدها
که از من زمانه نیابد رها
نگهدار کوه فناام به کین
که سیمرغ نارد گذر زین زمین
(عطایی، دوپرون، بی‌تا: برگ ۲۸۵ب)

۱۳- پهلوان اژدرکش در ازای کار بزرگی که انجام می‌دهد، مورد تشویق دیگران قرار می‌گیرد و اغلب به او هدایایی داده می‌شود. گاهی پهلوان داستان با دختر پادشاه ازدواج می‌کند مانند ازدواج رستم با دختر شاه هند پس از کشتن ببر بیان، ازدواج آذربرزین با دختر بوراسب. گاه پهلوان اژدهاکش پس از نابودی اژدها، به پادشاهی، سپهسالاری و یا جهان‌پهلوانی می‌رسد مانند بر تخت نشستن فریدون پس از کشتن ضحاک، سپهسالار شدن گشتاسب در روم پس از کشتن اژدها و جهان‌پهلوانی گرشاسب پس از کشتن اژدها و رستم پس از بازگشت از هفت‌خان. گاهی نیز به پهلوان اژدرکش باج و خراج می‌دهند و یا منشور حکومت ناحیه‌ای را بدو واگذار می‌کنند، مانند پیروزی رستم بر پتیاره و باج گرفتن از هندوان.

۱۴- در بیشتر روایات حماسی ایران، پهلوان به‌تنهایی با اژدها روبه‌رو می‌شود و آن را از پای درمی‌آورد؛ اما برپایهٔ روایت *فرامرنامهٔ نخست*، فرامرز در نبرد با مار جوشا، از پهلوانان ایران یاری می‌طلبد و بیژن او را در این کار خطیر همراهی می‌کند. از آنجا که بیژن یکی از پهلوانان نامدار ایران است و فرزندزادهٔ رستم نیز به شمار می‌آید بنابراین رایوان داستان نخواسته‌اند او را از اژدهاکشی بی‌بهره سازند و او را با فرامرز در کشتن

مارجوشا شریک دانسته حتی کشتن پتیاره‌ای به نام گرگ گویا را نیز بدو نسبت داده‌اند. از دیگر اژدهاکشی‌هایی که به دست دو پهلوان انجام می‌شود می‌توان به اژدهایی اشاره کرد که جهان‌بخش در خان هفتم با آن روبه‌رو می‌شود و با دستیاری گسته‌م آن را نابود می‌کند (طومار نقلی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۷۴۹).

۱۵- یکی از نکته‌های درخور توجه این‌است که در فهرست قهرمانان اژدهاکش ایران، به استثنای گل کامکار، دیگر پهلوانان مذکرند و هیچ‌کدام از پهلوان بانوان نامدار روایات ایران، از جمله بانوگشسب و بوران‌دخت اژدهاکش نیستند. از این گذشته، همه ایزدان اژدرکش اساطیر ایران نیز مذکرند و از اژدهاکشی ایزد بانوان بزرگی مانند آناهیتا و یا سپندارمذ و... نشانی نیست. در حدود بررسی‌های نگارنده، در اساطیر هندواروپایی نیز تنها یک‌بار از یک ایزدبانوی اژدهاکش یاد می‌شود و آن هم آرتمیس است که به همراه برادرش آپولون، در آغاز جوانی‌شان اژدهایی را می‌کشند (گریمال، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۱۱). بانوی اژدهاکش دیگر، گویا راهبه‌ای است «مارتا» نام، که یکی از پژوهشگران بدان اشاره نموده است (نک. آیدنلو، ۱۳۸۷: ۲۰). شاید به این دلیل، پهلوانان بانوان در امر اژدهاکشی نقش نداشته‌اند که چون در پایان کار، پهلوان اژدرکش، با دختری که در بند اژدها بود ازدواج می‌کرد و در واقع برکت‌بخشی را به دنیا بازمی‌گردانید. بنابراین وجود پهلوانی مذکر برای این اساطیر، امری الزامی بود.

۱۶- یکی از بن‌مایه‌های اساطیری که در روایات اژدهاکشی دیده می‌شود، ساختن جامه‌ای جنگی از پوست برخی اژدهایان است. رستم پس از کشتن ببر بیان، که اژدهایی دریایی بود^(۲۲)، از پوست آن برای خود جامه‌ای جنگی می‌سازد (نک. ببر بیان، ۱۳۹۴: ۲۷۲). بنا بر نظر یکی از پژوهشگران «به باور آریاییان کهن، بین جامه جنگی ساخته‌شده از پوست دد و پهلوان، گونه‌ای پیوند جادویی و اساطیری وجود داشته‌است و پهلوان با شکار و پوشیدن چرم جانور درنده (اعم از پلنگ، شیر، گرگ و خرس) خشم، بی‌باکی و دلآوری همان درنده را به دست می‌آورد و در زورمندی و چابکی و درنده‌خویی، دارای نوعی همسانی جادویی با جانور می‌شد. علاوه‌براین پندار کهن، پوست جانور درنده در آوردگاه، نشان دلآوری و توانمندی پهلوان بوده و هم پایه ایجاد ترس و بیم در دشمن» (آیدنلو، ۱۳۷۸: ۹-۸).

در یکی از روایات، سهراب پس از کشتن اژدها، از اجزای بدن آن برای خود ابزارهای جنگی ساخت (داستان رستم و سهراب، ۱۳۶۹: ۱۵۰). از این گذشته، اجزای بدن اژدها خواص

دارویی داشت یا رویین تنی و شجاعت را به ارمغان می‌آورد. این مضامین، اغلب در اساطیر اروپایی دیده می‌شود (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱۸۳). در حدود بررسی‌های نگارنده، در روایات ایرانی نیز یک‌بار به خاصیت دارویی روغن اژدها اشاره شده و آن هنگامی است که کمر گرشاسب در نبرد با اژدها شکسته می‌شود و پزشکان از درمان او عاجز می‌شوند؛ تا اینکه تهمورث به خواب گرشاسب می‌آید و به او می‌گوید روغن همان اژدهایی را که کشته است بر کمر خود بمالد. گرشاسب این کار را می‌کند و درمان می‌شود اما تا پایان عمر عقیم می‌ماند (مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۷۴).

نکته دیگر اینکه گرشاسب به افتخار پیروزی خود بر اژدها، درفشی اژدهاپیکر ساخت (نک. اسدی توسی، ۱۳۵۴: ۶۳) که نقش این درفش به دلیل اهمیتی که داشت بعدها درفش پهلوانان خاندانش مانند رستم (خالقی مطلق، ۱۳۸۸ الف: ۱۶۱؛ همو، ۱۳۸۸ ب: ۳۳۸) سهراب (داستان رستم و سهراب، ۱۳۶۹: ۱۵۰) و فرامرز (خالقی مطلق، ۱۳۶۱: ۲۳) گردید.

۱۷- در روایت‌های حماسی ایران، گاه با اژدهایانی روبه‌رو می‌شویم که با طلسم و جادو ارتباط دارند. این اژدهایان اغلب حاصل دگردیسی دیوان، جادوان یا پادشاهان‌اند (نک. رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۳۲۱-۳۱۱). گاهی هدف از دگردیسی آنان، آزمودن قهرمانان است. کهن‌ترین نمونه این بن‌مایه، اژدهاشدن فریدون برای آزمودن فرزندانش است که در شاهنامه آمده‌است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۰۴-۱۰۳). برپایه یکی از طومارهای نقالی، ضحاک به علم سحر خود را به شکل اژدها در می‌آورد و در پیش گرشاسب ظاهر می‌شود. هنگامی که گرشاسب با عمود قصد او را می‌کند، دوباره به صورت نخست خود باز می‌گردد (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۴۷-۴۶).

هدف دیگر از این دگردیسی‌ها نابودی قهرمان داستان است. در سام‌نامه ارقم جادو خود را به شکل اژدها درمی‌آورد و به سام حمله‌ور می‌شود اما از پای درمی‌آید (سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۴۴۴-۴۴۱). برپایه روایات نقالی، اژدهایی که رستم در خان چهارم می‌کشد در حقیقت جادوگر بود (طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۳۶؛ طومارکهن شاهنامه فردوسی، ۱۳۹۰: ۱۴۷؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۶۶). در داستان رستم و سهراب، ریحانه جادو خود را به شکل اژدهایی در می‌آورد، اما رستم به هویتش پی می‌برد (داستان رستم و سهراب، ۱۳۶۹: ۱۷). در مشکین‌نامه، عقیقه جادو خود را به شکل اژدها درمی‌آورد اما در نهایت کشته می‌شود (مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۷۹). در زرین‌قبا‌نامه، مادر سرخاب دیو خود را به شکل اژدها درمی‌آورد

(زرین‌قیانامه، ۱۳۹۳: ۶۰۰). زال نیز با اژدهایی جادوگر مبارزه می‌کند (همان: ۹۱۲). در این دسته روایات اژدها یا پس از کشته‌شدن، به شکل نخستین خود که جادوست درمی‌آید یا پس از ناتوانی در رویارویی با پهلوان، تغییر چهره می‌دهد. اما در هر دو مورد به دست قهرمان کشته می‌شود.

یکی دیگر از مضامین پرتکرار که در طومارهای نقالی و داستان‌های عامیانه دیده می‌شود، رفتن قهرمان به درون طلسم و برخورد با پتیارگانی مانند اژدها، شیر، دیو و... است. اژدهایی که در این طلسم‌ها دیده می‌شود هر چند هولناک به نظر می‌رسد، اما پهلوان به دلیل آنکه پیش از روبه‌رو شدن با آن، از ماهیت جادویی‌اش آگاه است با خواندن اسم اعظم^(۳۳) یا موارد مشابه آن، به‌آسانی از بین می‌رود. گاه اژدها با یک ضرب شمشیر کشته می‌شود و پس از مرگ آن، رعد و برق و حوادثی نظیر آن روی می‌دهد (داستان رستم و سهراب، ۱۳۶۹: ۳۰). گاهی نیز اژدهایی در طلسم ظاهر می‌شود و قهرمان داستان را می‌بلعد و یا آنکه خود قهرمان به فرمان لوحی که در دست دارد خود را به درون شکم اژدها می‌اندازد و وارد سرزمین‌های دیگری می‌شود (نک. مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۲۲۲؛ هفت‌شکر، ۱۳۷۷: ۳۷۳).

۱۸- گذشته از اساطیر و روایات حماسی ایران، در برخی داستان‌های عامیانه نیز نبرد قهرمان با اژدها دیده می‌شود. صورت کلی این داستان‌ها چنین است: اژدهایی عاشق دختر/ دختران سرزمینی می‌شود. به همین دلیل خشک‌سالی و بی‌آبی را بر مردمان فرومی‌آورد. هیچ‌یک از پهلوانان نامدار آن سرزمین، کاری از پیش نمی‌برند. به فرمان شاه آن سرزمین، ساکنان آنجا مجبور می‌شوند برای دسترسی به آب، هر هفته یا هر ماه - در اساطیر متأخرتر هر سال - به آن اژدها دختری پیشکش کنند تا به مردم اجازه استفاده از آب را بدهد. در دگردیسی‌های بعدی، اژدها به دیوی تبدیل می‌شود که این‌بار دیگر، دختری به او پیشکش نمی‌شود؛ بلکه خود دیو است که دختری را پنهانی با خود می‌برد و او را در جایی مخوف، که اغلب چاهی عمیق و یا غاری تاریک است، پنهان می‌سازد. این دیو اگرچه با آن دختر نشست و برخاست می‌کند، اما به دلیل عدم تمکین دختر، با او نزدیکی نمی‌کند و دختر همچنان باکره می‌ماند. سپس پهلوان نژاده‌ای از راه دور می‌رسد که از جریان روده‌شدن دختر به دست دیو یا پیشکش کردن دختر به اژدها آگاهی ندارد. اما به محض آگاه‌شدن از حقیقت امر، با وجود ممانعت ساکنان شهر، به

جنگ اژدها/ دیو می‌رود و سرانجام با کشتن این پتیارگان و آزاد ساختن دوشیزه/ دوشیزگان از چنگ آنها، با یکی از دختران که اغلب او نیز شاه‌دخت است، ازدواج می‌کند (نک. انجوی شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۵۰-۱۴۰؛ مهتدی، ۱۳۸۹: ۲۵۶). این بن‌مایه اساطیری به گونه‌های متفاوتی، در اساطیر کشورهای دیگر جهان نیز دیده می‌شود (افشاری، ۱۳۸۷: ۴۳-۳۷).

نکته‌ای که در برخی از این داستان‌های عامیانه دیده می‌شود این است که قهرمان پس از کشتن اژدها، نشانه‌ای مانند دندان اژدها یا شاخ او را با خود می‌برد و به راه خود ادامه می‌دهد. سپس فرد شیادی مدعی کشتن اژدها می‌شود و می‌خواهد با دختر پادشاه ازدواج کند. هنگامی که مقدمات کار را فراهم می‌کنند، ناگهان قهرمان اژدهاکش، از راه می‌رسد و با نشانه‌ای که به همراه دارد آن مدعی دروغین را رسوا می‌کند و خود با دختر پادشاه ازدواج می‌کند (نک. آذرافشار، ۱۳۸۰: ۸۸-۸۶؛ لانگ، ۱۳۹۰: ۳۹۵-۳۹۳؛ همچنین نک. طومار نقالی سام‌نامه، ۱۳۸۰: ۱۲۱).

درخور ذکر است که در این دسته از داستان‌های عامیانه، دیگر نشانی از بدفرجامی قهرمان اژدهاکش دیده نمی‌شود، بلکه قهرمان داستان به ازدواج دختر پادشاه سرزمین بیگانه درمی‌آید و پس از مرگ آن پادشاه، خود جانشین او می‌شود و سالیان سال، با خوشی و شادمانی، به پادشاهی خود ادامه می‌دهد.

۴- نتیجه‌گیری

برپایه آنچه آمد می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱- از آنجا که درون‌مایه اساطیر ایران، نبرد میان نیروهای اهورایی و اهریمنی است و اژدها نیز یکی از بزرگ‌ترین آفریده‌های اهریمنی به شمار می‌آید، بنابراین نبرد با این پتیاره، یکی از بن‌مایه‌های اساطیری، در بسیاری از منظومه‌های حماسی و نیز داستان‌های عامیانه است. گستردگی این مضمون در این دسته روایات، سبب شده است که با شمار بسیاری از قهرمانان اژدهاکش روبه‌رو شویم. در بررسی و سنجش مجموع روایات حماسی ایران با داستان‌های حماسی دیگر کشورها می‌توان گفت شمار قهرمانان اژدرکش در روایات ایرانی، نسبت به دیگر کشورها بیشتر است و دلیل آن، همان اندیشه «ثنویت و دوگانگی» در اساطیر ایران و پیکار میان نیروهای خیر و شر است.

۲- در اساطیر هندواروپایی، اگرچه بارها اژدهاکشی رخ می‌دهد، اما از آنجا که برپایه این دسته اساطیر، اژدها را پسر و یا آفریده خدایان خود می‌دانستند- چنان‌که در اساطیر

ایران، اژدها آفریده اهریمن است- بنابراین اگرچه اژدهاکشی کاری خطیر و به‌ظاهر پسندیده به شمار می‌آمد، اما احتمالاً به دلیل آنکه قهرمان اژدهاکش به ساحت خدایان تجاوز نموده و پسر/ آفریده آنان را نابود کرده‌است، اژدهاکشی در اندیشه خدایان، گناهی بخشودنی نبود و آنان، قهرمان اژدهاکش را یا در این دنیا، به‌سختی مجازات می‌کردند یا آنکه فرجام نیکی را برای او رقم نمی‌زدند. برپایه شواهدی که آوردیم، در برخی اساطیر جهان، بدشگونی کشتن اژدها آشکارا بیان شده‌است، اما در اساطیر ایران، اگرچه ظاهراً سخنی از آن به میان نمی‌آید، اما بدفرجامی سرنوشت بسیاری از قهرمانان اژدهاکش، این فرضیه را قوت می‌بخشد که در اسطوره‌های ایرانی نیز اژدهاکشی امری مذموم و ناپسند به شمار می‌آمده‌است.

پی‌نوشت

- ۱- اگرچه اژدها در چین موجودی اهریمنی به شمار نمی‌آید، با این حال، برپایه برخی اساطیر چینی، قهرمانی به نام یو (Yu) اژدهایی را از بین می‌برد (نک. بیرل، ۱۳۸۵: ۱۲/ ۲۷۲). همچنین پهلوانی به نام یی (Yi)، شش هیولا را به قتل می‌رساند که یکی از آنها هیولای مردم اوباری با سر اژدها، به نام یایو (Yayu) بود (نک. همان: ۲۷۱).
- ۲- یکی از پژوهشگران معتقد است گرگی که در بیسه فاسقون که به دست گشتاسب کشته می‌شود نیز یک اژدها بود و صورت کهن‌تر روایت گشتاسب، چنین بوده‌است که او اژدهایی را می‌کشد و سه دختر را از حبس آن پتیاره رها می‌سازد و درنهایت با آنها ازدواج می‌کند (نک. خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۳۳۵).
- ۳- شایان ذکر است که نبرد اسفندیار با ارجاسپ، نیز گونه‌ای اژدهاکشی به‌شمار می‌آید و با نبرد فریدون و ضحاک برابری دارد. یعنی همان‌گونه که در اسطوره ضحاک، خواهران جمشید به دست ضحاک گرفتار شدند و فریدون آنها را آزاد نمود، ارجاسپ دیو نیز خواهران اسفندیار، همای و به‌آفرید را می‌ریاید و در رویین‌دژ حبس می‌کند تا اینکه، اسفندیار، ارجاسب را می‌کشد و خواهران خود را رهایی می‌بخشد.
- ۴- به نظر کریستن‌سن، داستان نبرد اردشیر با کرم هفتواد، برگرفته از قصه مردوک، خدای بابلیان است. مردوک بادی وحشتناک برانگیخت تا در دهان عفریت بزرگی موسوم به تیامت فرورفت و آن دشمن خدایان را از پا درآورد (نک. کریستن‌سن، ۱۳۷۹: ۱۴۷).

۵- در کتابخانه بانکپور نسخه‌ای از منظومه‌ای به نام *نریمان‌نامه* نگهداری می‌شود که حدود ۴۴۰۰ بیت دارد و موضوع آن داستان عشق نریمان با همای دختر شاه چین است. شاید در این منظومه از اژدهاکشی نریمان به تفصیل یاد شده‌است.

۶- برپایه روایت *بهمن‌نامه*، این اژدها پس از بلعیدن بهمین، ناپدید می‌شود (نک. ایرانشان ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۶۰۲).

۷- این منظومه برپایه نسخه‌ای نویافته به دست نگارنده تصحیح شده‌است که در آینده‌ای نزدیک تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد.

۸- برخی پژوهشگران نوشته‌اند که: «همیت سنت یا خویشکاری اژدهاکشی برای پهلوانان گرشاسبی، به اندازه‌ای است که حتی سهراب نیز - که در یگانه روایت رسمی و اصیل مربوط به او در ادب منظوم حماسی (داستان رستم و سهراب *شاهنامه*) مجالی برای نبرد با اژدها نیافته - از این کار بی‌نصیب نمانده و در یکی از طولماهای نقالی، نبرد بسیار سختی با اژدها به او نسبت داده شده‌است» (مشتاق مهر و آیدنلو، ۱۳۸۶: ۱۵۸-۱۵۷).

۹- در اساطیر آفریقا، قهرمانی به نام مویندو، اژدهایی هفت‌سر را می‌کشد؛ اما استاد آذرخش به همراه دیگر خدایان، انتقام خون اژدها را از مویندو می‌گیرند و او را به آزمایش‌های سختی دچار می‌سازند (نک. روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۲/ ۸۸۹-۸۸۸). برخی پژوهشگران نیز، دلیل برخی شکست‌های ایندوره را کشتن ورتره می‌دانند (اورونیکا، ۱۳۸۱: ۱۳۰).

۱۰- همانندی‌های این اسطوره، با مغرورشدن جمشید و آسمان‌پیمایی کاووس کاملاً مشهود است.

۱۱- یکی از پژوهشگران می‌نویسد: «سبب راه یافتن مرگ بر فریدون روشن نیست. به حدس وست، شاید علت آن چنین بوده که فریدون با تقسیم جهان، میان پسران خود، تخم کینه را در میان آنان پراکند. به گمان ما شاید علت اصلی، همان نفس تقسیم جهان و سپردن دو بهره از آن به سلم و تور بوده‌است که برخلاف ایرج، از فرۀ ایزدی بهره نداشتند و در نتیجه دو بهره از جهان، به دست فرمانروایان ناسزاوار افتاد» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۲۸۱).

۱۲- برپایه برخی روایات نقالی، گرشاسب برای همیشه عقیم شد و از داشتن فرزند محروم گردید. در اساطیر هند نیز ایندوره برای مدتی عقیم شد، اما سرانجام نیروی باروری خود را به دست آورد.

۱۳- برای دیدن روایت‌های دیگر درباره‌ی پایان زندگی رستم (نک. رستگار فسایی، ۱۳۷۴:

۱۴- دربارهٔ چگونگی مرگ فرامرز، روایات متعددی در دست است. برای دیدن این روایت‌ها (نک. آیدنلو، ۱۳۸۳: ۱۷۹).

۱۵- در افسانه‌های اسکاندیناوی، قهرمانی به نام رگنار لودبروک (Ragnar Lodbrok) پوشاکش را در نبرد با اژدها قیراندود می‌کند تا بتواند در برابر شعله‌های آتش، ایمن بماند (نک. دیویدسون، ۱۳۸۵: ۲۰۸).

۱۶- ابومسلم با تبری که دارد به نبرد ببر کشمهرین می‌رود (نک. طرسوسی، ۱۳۸۰: ۵۸۴)، در اساطیر اسکاندیناوی، تور (Thor) خدای آسمان و توفان، چکشی به نام میولنیر (Mjolnir) دارد و با آن اژدهای آسمانی را نابود می‌کند (نک. دیویدسون، ۱۳۸۵: ۹۴-۹۳؛ پیچ، ۱۳۸۴: ۱/ ۲۸۱).

۱۷- برپایهٔ یکی از داستان‌های عامیانه، قهرمان داستان برای نابود کردن جانوری دریایی، شکم موش خرمايي را که به دارو اندوده بود به سوبیش می‌اندازد (نک. قصهٔ حسین کرد شبستری، ۱۳۸۸: ۳۹۹). برپایهٔ اساطیر ژاپنی، سوسانو خدای توفان، در نبرد با اژدهایی هشت‌سر، نخست به او هشت قدح ساکی یا عرق برنج ژاپنی که به روایتی زهرآلود بود می‌دهد و پس از مدهوش ساختن اژدها، سرش را از تن جدا می‌سازد (نک. پیگوت، ۱۳۸۴: ۲۲-۲۱).

۱۸- در یکی از داستان‌های عامیانه، اژدهایی سخنگو، سه شاهزاده را می‌بلعد و جفت آن اژدها نیز، سه پسر تاجری را که به صورت کبوتر، افسون شده بودند، می‌بلعد (نک. آذرافشار، ۱۳۸۰: ۲۲۴-۲۲۳).

۱۹- بنابر روایت‌های نقالی و شفاهی، این اژدها به دست آذربریزین کشته می‌شود (نک. هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۵۶۹؛ نثر نقالی شاهنامه، ۱۳۹۴: ۱۹۲؛ انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/ ۲۱۸).

۲۰- برای دیدن شماری از اژدهاکشی‌های امام علی (ع)؛ (نک. جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۹۳-۱۹۲؛ رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۲۷۸-۲۷۵؛ کیا، ۱۳۷۵: ۱۸۵-۱۸۴).

۲۱- برپایهٔ یکی از پژوهش‌ها، کک کوه‌زاد نیز در اصل دیو یا اژدها بوده‌است (غفوری، ۱۳۹۲: ۶۵).

۲۲- بنابر همای‌نامه یکی از قهرمانان داستان، جامه‌ای زخم‌ناپذیر از پوست نهنگ بر تن داشت که تیر خدنگ بر آن کارگر نبود:

یکی درقه بودش ز چرم نهنگ
نگردی بر او کار تیر خدنگ
(همای‌نامه، ۱۳۸۳: ۷۵)

با توجه با بیت بالا و هم‌چنین داستان ببر بیان، به نظر می‌رسد زخم‌ناپذیری پوست برخی جانوران دریایی، یک بن‌مایهٔ اساطیری است.

۲۳- بنابر یکی از داستان‌های عامیانه جهان، دانیان اعتقاد داشتند کسی می‌تواند از دها را بکشد که نوشته انگشتی شاه سلیمان را به دست آورد (نک. لانگ، ۱۳۹۰ الف: ۲۲).

منابع

- آذر افشار، احمد (۱۳۸۰)، *افسانه‌های آذربایجان*، تهران: ابجد.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۷۸)، «رویکردی دیگر به ببر بیان»، *نامه پارسی*، سال چهارم، شماره ۴، صص ۵-۱۷.
- _____ (۱۳۸۲)، «نشانه‌های سرشت اساطیری افراسیاب در شاهنامه»، *پژوهش‌های ادبی*، شماره ۲، صص ۳۶-۷.
- _____ (۱۳۸۳)، «بررسی فرامرزنامه»، *نامه پارسی*، تهران، سال نهم، شماره دوم، صص ۱۹۸-۱۷۶.
- _____ (۱۳۸۴)، «افراسیاب»، *دانش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، جلد ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ (۱۳۸۷)، «پهلوان بانو»، *مجله مطالعات ایرانی*، دانشگاه کرمان، سال هفتم، شماره ۱۳، بهار، صص ۲۴-۱۱.
- _____ (۱۳۸۸)، «هفت‌خان پهلوان»، *نشریه ادب و زبان فارسی*، دانشگاه باهنر کرمان، شماره ۲۶، صص ۲۷-۱.
- _____ (۱۳۹۰)، *دفتر خسروان*، برگزیده شاهنامه فردوسی، تهران: سخن.
- اسدی‌توسی (۱۳۵۴)، *گرشاسب‌نامه*، به کوشش حبیب یغمایی، تهران: طهوری.
- اسمیت، ژوئل (۱۳۸۹)، *فرهنگ اساطیر یونان و روم*، ترجمه شهلا برادران خسروشاهی، تهران: فرهنگ معاصر و روزبهان.
- افشاری، مهران (۱۳۸۷)، «روایت کشتن ازدها و ازدواج با دختر»، *تازه به تازه نو به نو*، تهران: چشمه.
- امیدسالار، محمود (۱۳۸۴)، *دانش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، جلد ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، مدخل ازدها، صص ۳۵۸-۳۵۷.
- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم (۱۳۶۹)، *فردوسی‌نامه*، ۳ جلد، تهران: علمی.
- _____ (۱۳۸۸)، *گل به صنوبر چه کرد؟*، تهران: امیرکبیر.
- اورونیکا، ایونس (۱۳۸۱)، *اساطیر هند*، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- ایران‌شان بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰)، *بهم‌نامه*، تصحیح رحیم عقیفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ببر بیان (۱۳۹۴)، *هفت منظومه حماسی*، تصحیح رضا غفوری، تهران: میراث مکتوب.

_____ (بی تا)، نسخه شاهنامه موزه بریتانیا، به شماره ۲۹۲۸. OF.

برزوانمه (۱۳۹۱)، ترجمه منصور یاقوتی، تهران: ققنوس.

بهار، مهرداد (۱۳۸۱)، پژوهشی در اساطیر ایران، ویراستار کتایون مزدپور، پاره نخست و دویم، تهران: آگه.

_____ (۱۳۸۵)، جستاری در فرهنگ ایران، تهران: اسطوره.

بیرل. آن (۱۳۸۵)، «اسطوره‌های چینی»، جهان اسطوره‌ها، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.

بیغمی، محمد (۱۳۸۸)، فیروزشاه‌نامه، به کوشش ایرج افشار و مهران افشاری، تهران: چشمه.

پیچ، ر. ی (۱۳۸۴)، «اساطیر اسکاندیناوی»، جهان اسطوره‌ها، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.

پیگوت، ژولیت (۱۳۸۴)، اساطیر ژاپن، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.

پین سنت، جان (۱۳۸۷)، اساطیر یونان، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.

توکل بیگ (۱۳۸۴)، تاریخ دلگشای شمشیرخانی، به کوشش طاهره پروین اکرم، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۳۶۸)، تاریخ ثعالبی، ترجمه محمد فضایی، تهران: نقره.

جیحون آبادی، نعمت‌الله (۱۳۶۱)، حق‌الحقایق یا شاهنامه حقیقت، به کوشش محمد مکرری، تهران: طهوری.

خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۱)، «فرامرزنانه»، ایران‌نامه، آمریکا، سال اول، شماره پاییز، صص ۲۲-۴۵.

_____ (۱۳۷۲)، «ببر بیان»، گل رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، تهران: مرکز.

_____ (۱۳۸۸الف)، «درفش پهلوانان و شاهان»، دانش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، جلد

سوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، صص ۱۶۲-۱۶۱.

_____ (۱۳۸۸ب)، «رستم»، دانش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، جلد سوم، تهران:

فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، صص ۳۴۲-۳۳۱.

داستان پتیاره (۱۳۹۴)، هفت منظومه حماسی، تصحیح رضا غفوری، تهران: میراث مکتوب.

داستان رستم و سهراب (۱۳۶۹)، نگارش مرشد عباس زیریری، به کوشش جلیل دوستخواه، تهران: توس.

دانی، ویلیام (۱۳۹۲)، اساطیر جهان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: اسطوره.

اوستا؛ کهن‌ترین سرودهای ایرانیان (۱۳۸۴)، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ۲ج، تهران: مروارید.

دیویدسون، ه. ر. الیس (۱۳۸۵)، اساطیر اسکاندیناوی، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.

رزم‌نامه شکاوندکوه (۱۳۹۴)، هفت منظومه حماسی، تصحیح رضا غفوری، تهران: میراث مکتوب.

رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۴)، «روایتی دیگر در مرگ رستم». *نمیرم/از این پس که من زنده‌ام*، به کوشش غلام‌رضا ستوده، تهران: دانشگاه تهران. صص ۹۳۴-۹۲۱.

_____ (۱۳۷۹)، *ازدها در اساطیر ایران*، تهران: توس.

_____ (۱۳۸۸)، *پیکرگردانی در اساطیر ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رستم‌نامه (۱۳۸۷)، تصحیح محمد بهشتی، تهران: پیری.

روزنبرگ. دونا (۱۳۷۹)، *اساطیر جهان: داستان‌ها و حماسه‌ها*، ترجمه عبدالحسین شریفیان، ۲ ج، تهران: اساطیر.

زرین‌قیانامه (۱۳۹۳)، تصحیح سجاد آیدنلو، تهران: سخن.

سام‌نامه (۱۳۹۲)، تصحیح وحید رویانی، تهران: میراث مکتوب.

ساوجی، سلمان (۱۳۴۸)، *مثنوی جمشید و خورشید*، به اهتمام ج. پ. آسموسن، فریدون وهمن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵)، *سایه‌های شکارشده*، تهران: طهوری.

سلمی، عباس (۱۳۷۳)، «پژوهشی در برزنامه و زمینه‌های مختلف آن»، *مجله دانشکده ادبیات مشهد*، دوره ۲۷، شماره ۱، صص ۳۴-۱۵.

سیستانی، ملک شاه حسین (۱۳۸۹)، *احیاء الملوک*، به‌اهتمام منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی.

شالیان، ژرار (۱۳۸۵)، *گنجینه حماسه‌های جهان*. ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: چشمه.

شوالیه، ژان و گبران، آلن (۱۳۸۸)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضایی، نشر جیحون.

شهریارنامه (۱۳۷۷)، به کوشش غلام‌حسین بیگدلی، تهران: پیک فرهنگ.

صاحب‌شبانکارهای (۱۳۸۹)، *دفتر دلگشا*، تصحیح غلام‌حسین مهرابی - پروانه کیانی، شیراز: آوند اندیشه.

صد در نشر و صد در بندهش (۱۹۰۹)، به کوشش دابار، بمبئی.

طرسوسی، ابوطاهر محمد (۱۳۷۴)، *داراب‌نامه*، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران: علمی و فرهنگی.

_____ (۱۳۸۰)، *ابومسلم‌نامه*، به کوشش حسین اسماعیلی، ۴ جلد، تهران: معین - قطر.

طومار شاهنامه فردوسی (۱۳۸۱)، هاشمی، احمد و سعیدی، سید مصطفی، تهران: خوش‌نگار.

طومار کهن شاهنامه فردوسی (۱۳۹۰)، به کوشش جمشید صداقت‌نژاد، تهران: دنیای کتاب.

طومار نقلی سام‌نامه (۱۳۸۰)، به کوشش حسین حسینی، تهران: نمایش.

طومار نقلی شاهنامه (۱۳۹۱)، به کوشش سجاد آیدنلو، تهران: به‌نگار.

- عطایی (بی‌تا)، *برزنامه* جدید، دست‌نویس کتابخانه پاریس به شماره ۱۱۸۹.
- _____ (بی‌تا)، *برزنامه* جدید، نسخه آنکتیل دوپرون، به شماره R۹. ۸۰۴.
- عنصری، جابر (۱۳۸۷)، *شناخت اساطیر ایران براساس طومار تقالان*، تهران: سروش.
- غفوری، رضا (۱۳۹۲)، «روایت دیگری از نبرد رستم با کک کوه‌زاد»، *جستارهای ادبی*، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۸۱، صص ۷۲-۵۱.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فرامرنامه* (۱۳۸۲ الف)، تصحیح مجید سرمدی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____ (۱۳۲۴ ب)، به اهتمام رستم تفتی، بمبئی: چاپخانه فیض رسان.
- فرنیغ دادگی (۱۳۸۰)، *بندهش*، گزارش مهرداد بهار، تهران: توس.
- قصه امیرالمؤمنین حمزه* (۱۳۶۲)، تصحیح جعفر شعار، تهران: کتاب فرزاد.
- قصه حسین کرد شبستری* (۱۳۸۸)، به کوشش ایرج افشار و مهرا افشاری، تهران: چشمه.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۷۹)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- کیا، خجسته (۱۳۷۵)، *قهرمان بادپا در قصه‌ها و نمایش‌های ایرانی*، تهران: مرکز.
- گرمال، پیر (۱۳۷۸)، *فرهنگ اساطیر یونان و روم*، ترجمه احمد بهمنش، ۲ ج، تهران: امیرکبیر.
- گرینبوم، ا. س (۱۳۷۱)، «اسطوره اژدهاکشی در هند و ایران»، ترجمه فضل‌الله پاکزاد، *نامه فرهنگ*، شماره ۷، صص ۹۳-۹۰.
- لانگ، اندرو (۱۳۹۰ الف)، «داستان اژدهای شمال»، *قصه‌های پریان*، کتاب زرد، تهران: هیرمند.
- _____ (۱۳۹۰ ب)، «داستان سه سگ»، *قصه‌های پریان*، کتاب سبز، تهران: هیرمند.
- مادح، قاسم (۱۳۸۰)، *جهانگیرنامه*. به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و دانشگاه مک‌گیل.
- مجموعه التواریخ والقصص* (۱۳۸۳)، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: دنیای کتاب.
- مزدایور، کتابتون (۱۳۷۸)، *داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید گلشاه و متن‌های دیگر*، تهران: آگه.
- مشتاق‌مهر، رحمان و آیدنلو، سجاد (۱۳۸۶)، «که آن اژدها زشت پتیاره بود»، *گوهرگویا*، سال اول، شماره ۲، صص ۱۶۹-۱۴۳.
- مشکین‌نامه (۱۳۸۶)، به اهتمام داوود فتح‌علی بیگی، تهران: نمایش.
- مهتدی، فضل‌الله (۱۳۸۹)، *افسانه‌های کهن ایرانی*، تهران: هیرمند.

- مینوی خرد (۱۳۸۰)، ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس.
- نثر نقالی شاهنامه (۱۳۹۴)، تصحیح رضا غفوری، شیراز: سیوند.
- نوری اژدری (۱۳۸۱)، *غازان‌نامه*، تصحیح محمود مدبری، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- ویدن گرن، گئو (۱۳۷۷)، *دین‌های ایران*، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: آگاهان ایده.
- هفت‌لشکر (۱۳۷۷)، تصحیح مهرا افشاری و مهدی مدایینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- همای‌نامه (۱۳۸۳)، تصحیح محمد روشن، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- همدانی، محمدابن محمود (۱۳۹۰)، *عجایب‌نامه*، ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران: مرکز.
- هینلز، جان راسل (۱۳۸۷)، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- یوسفی، غلام‌حسین (۱۳۷۳)، فرخی سیستانی، بحشی در شرح احوال و روزگار و شعر او، تهران: علمی.
- KhaleghiMotlagh, Jalal (1989), "Aždaha in Persian Literature". *Encyclopedia Iranica*. Edited by Ehsan Yarshater: New York, vol III, pp 199-203.
- OmidSalar.Mahmood (1989), "Aždaha In Iranian Folktales". *Encyclopedia Iranica*. Edited by Ehsan Yarshater, New York, vol III, pp 204- 205
- (2002), "The drogon fight in the national persian epics". Jostarhaie *Shahname shanasi va mabahese adabi*. Tehran: Boniade moqoofate D.r Mahmood Afshar.pp.564- 594.